

هاگانا، بزرگ ترین و مرکزی ترین سازمان نظامی جنبش صهیونیستی

تمرین برای راه اندازی ماشین کشتار



محمد وحیدی

یهودیان افراطی (مثل ژابوتینسکی) با دولت قیمومیت بریتانیا مشکل داشتند و بریتانیا را سد راهی برای تشکیل ایده دولت یهود هر تزل قلمداد می کردند. تقریباً به موازات گروه بیتار (بیطر)، یهودیان کمتر افراطی تر از ژابوتینسکی هم بیکار نشستند. یهودیانی که از قضا با ایدئولوژی ژابوتینسکی همراه هم بودند اما در تاکتیک با او زاویه و اختلاف داشتند. از همین جهت جدای از گروه بیتار، عده ای هم از این گروه جدا شده و عملیات های خارج از سرزمین های اشغالی را، به دلیل دفاتر متعدد گروه بیتار، به این جنبش سپردند و به منظور دفاع از کیبوتص ها، بزرگ ترین و مرکزی ترین سازمان نظامی جنبش صهیونیستی را تشکیل دادند. گروهی که الان طبقه بندی و رسته های ارتش رژیم اسرائیل، بر پایه تقسیم بندی و شاخه های این گروه شکل گرفته و طبق همان عمل می کند. سازمان نظامی هاگانا.

کیبوتص؛ شهرک بی دفاع

ایده هاگانا حوالی سال ۱۹۲۰، تقریباً هم زمان با مقالات و سخنرانی های ژابوتینسکی شکل گرفت. حول این ایده که یک دفاع جامع برای کیبوتص ها در برابر حملات اعراب تأسیس شود. از ۱۹۰۵ یا به قولی حتی ۱۹۰۱، گروه های متشکل از اعراب و یهودیان به هاشومر شکل گرفته بود که در ابتدا با دربار عثمانی همکاری می کردند برای تأمین اورشلیم و اراضی دو طرف رود اردن و بخش هایی از لبنان امروزی، اما با نزدیک شدن به جنگ جهانی اول، به جنبش های استقلال خواهی و تجزیه طلب قبایل عرب تحت حاکمیت عثمانی پیوسته و از آن ها حمایت کردند. ناراحتی و ایده ژابوتینسکی برای راه اندازی گردان عبری و نزاع با آلبنی از این رو بود که گردانی نظامی تماماً عبری تشکیل شود. نه تحت حاکمیت بریتانیا یا با اعراب ادغام شده. همان طور که در شماره قبل خواندیم این موضوع به تأسیس گروه بیتار منجر شد. اما بیتار افراطی بود و از طرفی ماهیتی ایدئولوگ و آرمانی داشت. اینچا بود که جای خالی نیروی نظامی صرف و سازمان یافته تر حس می شد. بن گوریون با تمام اقدامات و افراطی گری های ژابوتینسکی، آخرسر تفاهم نامه و پیمانی با هم بستند که اختلافات را کنار بگذارند که به پیمان بن گوریون - ژابوتینسکی معروف شد. از همین جا بود که با انحلال هاشومر و جدایی عده ای از گروه بیتار، سازمان هاگانا که تحت کنترل نهاد های مختلف بود، از ۱۹۳۰ به بعد شروع به رشد کرد و در حد یک ستاد ملی دارای مرکزیت فرماندهی و ستاد کل شد. ستاد کلی که تا تشکیل رژیم اسرائیل،

فرماندهی آن با دیوید بن گوریون بود. هاگانا برخلاف سفت و سخت گیری بیتار، از تجربیات افسرهای بریتانیایی و عشیره های عربی که با دولت قیمومیت همسو بودند، استفاده می کرد. هاگانا در ابتدا واحدهای گشت شبانه و گروه های میدانی داشت. گروه هایی که تماماً عبری نبود و وظیفه حفاظت از کیبوتص ها و امنیت مهاجران را برعهده داشت.

بریتانیایی های قانون مدار به درنخور

رهبرانی مانند ژئو ژابوتینسکی و دیگران، عمدتاً در میان محافل فعال در صهیونیستی، فکر می کردند که باید بریتانیایی ها را دور زده و در ایجاد واحدهای منظم از مردم عبری ساکن در دولت قیمومیت بهره بگیرند. اما بعد از پیمانی که گفته شد، قرار شد که بخشی از پادگان های بریتانیا در فلسطین، نوعی ارتش عبری آشکار تحت نظارت بریتانیا را تشکیل دهند و به آن ها آموزش اولیه و سلاح بدهند. آن ها می خواستند به گردان های عبری در فلسطین که در جنگ جهانی اول تحت حمایت بریتانیا جنگیدند و به ویژه به «گردان اول یهودی» که هنوز فعال بود اما آینده اش در هاله ای از ابهام بود، تکیه کنند، یا یک نیروی پلیس عبری در مناطق یهودی نشین تحت حمایت بریتانیا تأسیس کنند. هرچند در میان این یهودیان کمتر افراطی تر هنوز هم بودند کسانی که بریتانیایی ها را ملتی سازمان یافته و قانون مدار می دانستند که جامعه یهودی را در تمام امور دفاعی و امنیتی سانسور و محدود کرده و اجازه انجام دادن آنچه را که برای اشغال زمین ها لازم بود، نمی دادند.

رهبران جنبش کارگری، مثل دیوید بن گوریون و اسحاق تابنکین استدلال می کردند که نباید برای حفاظت از شهرک به بریتانیایی ها تکیه کرد و باید سازمانی تأسیس شود که مستقل از نهادهای شهرک سازی باشد. بریتانیایی ها و حتی اعراب، خیلی هم به درنخور نیستند. آن ها بهتر از ما (یهودیان مهاجر) به سوراخ سنبه های سرزمین های اشغالی واردند.

کشتار سازمان یافته در برابر کشتار سازمان یافته

هرچه به جنگ جهانی دوم و ۱۹۳۹ نزدیک تر می شدیم و مسئله تعقیب و گریز و ربایش یهودی ها در اروپا زیاد می شد (و بعضی از آن ها هم به اسم نازی ها تمام می شد که بعدها بعد از جنگ ثابت شد که دولت های ایتالیا و آلمان، نقشی در آن نداشته و بعضاً اروپایی ها فضا را باز و آزاد دیده اند)، هاگانا و رهبری آن نیز لزوم مهاجرت بیشتر و همین طور تأمین امنیت آن ها را لازم می دانست. به همین خاطر با شروع جنگ جهانی دوم، هاگانا از یک شبه گروه نظامی که تعدادی از کشورهای اروپایی آن را تروریستی نامیده بودند، به یک سازمان جنگی چند شاخه تبدیل شد که بودجه آن مستقیم از آژانس یهود تأمین می شد. این سازمان به حوزه های متنوعی

که یک سازمان امنیتی و نظامی «دولت در حال حرکت» به آن نیاز دارد، تبدیل و پالایش شدند. از جمله ایجاد یک ستاد مرکزی ملی و سازماندهی فرماندهی های منطقه ای با هدف کنترل تمام مناطق کشور، خرید سلاح و تولید مهمات خود، برنامه های آموزشی و تربیتی فشرده برای اعضا و فرماندهان و توسعه تاکتیک های عملیاتی در فضای ملی. این فعالیت، حتی اگر در ابتدا ناکافی بود، به هاگانا کمک کرد تا برای وقایع شورش اعراب و جنگ استقلال و اشغال زمین های بیشتر آماده شود.

در این سال ها، تا تشکیل دولت عبری، هاگانا شروع به سازماندهی خود به عنوان یک سازمان عملیاتی واقعی با نظم و هماهنگی در سطح سراسری کرد. برای اینکه هاگانا بتواند از هر شهرک با نیروی مشترک کل منطقه (دفاع مکانی) محافظت کند، به بلوک های منطقه ای تقسیم شد. اتفاقی که همین الان هم برای یگان های نیروی زمینی ارتش رژیم افتاده. شهرک های کشاورزی به ۱۸ بلوک تقسیم شده بودند که هر بلوک دارای یک فرمانده، راهنما، انباردار و مأموران مختلف بود. این بلوک ها سپس در چهار منطقه اصلی، جنوب، شارون، ساماریا و شمال و همچنین دو بلوک مستقل و مهم یعنی منطقه گوش دان (تل آویو، حیفا و یافا) و صحرای نقب و دیمونا، متحد شدند. شهرهای بزرگ (تل آویو، اورشلیم و حیفا) هر کدام یک بلوک جداگانه را تشکیل می دادند، زیرا در آنجا نیروی انسانی و انبارهای اصلی سلاح سازمان قرار داشت.

برای اینکه سازمان نظامی تر و منظم تر شود، در آغاز دهه، آن ها شروع به سازماندهی دوره ها و آموزش های فشرده و همچنین خرید و توسعه سلاح و تجهیزات ارتباطی کردند. هاگانا آموزش اعضای خود را در آموزش های فشرده جنگ میدانی آغاز کرد که در آن به یهودیان خرابکاری، گشت زنی، اطلاعات، ارتباطات، استفاده از سلاح و همین طور دوش پرتاب های سبک آموزش داده می شد. در اوایل دهه ۱۹۳۰، پس از تأسیس شرکت های ارتباطی در حیفا، تل آویو و اورشلیم، هاگانا یک شبکه ارتباطی ملی مبتنی بر سیگنال های بصری را اداره می کرد و گزارش های لحظه ای از مناطق مختلف را در اختیار فرماندهی ملی قرار می داد. در سال ۱۹۳۷، سرویس ارتباطات تأسیس شد که یک شبکه ارتباطات رادیویی سراسری ایجاد کرد که به تمام نقاط دسترسی داشت و آن ها را به ستاد «هاگانا» متصل می کرد.

شکاف

در طول سال های جنگ جهانی اول و منتهی به تشکیل رژیم عبری، بحث های زیادی بین رهبران ارشد جنبش جهانی صهیونیسم و آژانس یهود درگرفت. اختلافات بسیاری در مورد سیاستی که باید در برابر حملات اعراب اتخاذ می شد، وجود داشت؛ مهار یا حمله. پس از وقایع سال ۱۹۳۹، سیاست خویشتن داری توسط اعضای جدید آژانس یهود دوباره سرپا شده، افزایش یافت، با این هدف که به بریتانیایی ها نشان داده شود که منشأ ناآرامی در کشور، یهودیان نیستند. این سیاست برخی از اعضا، به ویژه فرمانده شاخه اورشلیم هاگانا را خشنود نکرد. او و برخی از دوستان اورشلیمی اش از هاگانا استعفا دادند و در آوریل ۱۹۳۱ «سازمان ب هاگانا» را با هدف ایجاد یک سازمان نظامی واقعی که حملات اعراب مانع آن نشود، تأسیس کردند. با این حال، «سازمان ب» قادر به بسیج هیچ نیروی واقعی نبود و عمدتاً به هدفی برای جذب اعضای بتار و جنبش تجدید نظر طلب تبدیل شد. در بحبوحه اوضاع امنیتی وخیم یهودیان، گروهی که باقی ماند و به هاگانا بازنگشت، در سال ۱۹۳۷ به چهارچوب زیرزمینی جنبش تجدید نظر طلبی تحت حاکمیت ژئو ژابوتینسکی و تزاک تبدیل شدند و گروه های نظامی و تروریستی افراطی تری مثل اتزل، ایرگون و... را تشکیل دادند.



موشه دایان و آریل شارون، از اعضای قدیمی هاگانا، قبل از تشکیل دولت